

خلاصه درس:

برگه درس

صفحه 1605 و 1606

اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار (غیر از اصل اولی)، اقسام اخبار، و...

تتبع

محقق خراسانی اقتضای اجماع منقول و غیر واحدی از روایات را در تعارض اخبار عدم سقوط می‌داند، اعم از این که متکافی باشند یا غیر آن.¹

وی در ادامه، چنان چه متعارضین غیر متکافی باشند، می‌فرماید: این مفروض از سه فرض خارج نیست:

1. حجت و اماره‌ای دال بر تعیین گزینه تخییر در این مفروض هست؛

2. دلیلی دال بر تعیین گزینه تعیین اخذ به راجح هست؛

3. دلیل بر هیچ طرف نداریم.

در حالت سوم می‌فرماید: «اللازم ... هو الاقتصار علی الراجح منهما للقطع بحجیته تخییراً او تعیناً بخلاف الآخر لعدم القطع بحجیته و الاصل عدم حجیة ما لم یقطع بحجیته. بل ربما ادعی الاجماع ایضاً علی حجیة خصوص الراجح. و استدلل علیه بوجه احسنها الاخبار».² فتامل.³

اقسام اخبار علاجیه با مدیریت محقق خراسانی

ایشان سپس به اخبار مربوطه، همراه با مدیریت آن‌ها اشاره کرده، می‌فرماید (باتلخیص):

«و هی علی طوائف: منها ما دل علی التخییر علی الاطلاق کخبر الحسن بن الجهم؛ و منها ما دل علی التوقف مطلقاً؛ و منها ما دل علی ما هو الحائظ منها؛ و منها ما دل علی الترجیح بمزایا مخصوصة و مرجحات منصوصة من مخالفة القوم و موافقة الكتاب و... علی اختلافها فی الاقتصار علی بعضها و فی الترتیب بینها؛ و لأجل اختلاف الاخبار، اختلفت الانظار».⁴ ایشان در گام بعد به اختلاف آرا اشاره می‌کند و دو اندیشه کلی را ارائه می‌دهد؛ بدین قرار:

«منهم من اوجب الترجیح بها، مقیدین باخباره اطلاقات التخییر و هم بین من اقتصر علی الترجیح بها و من تعدی منها الی سائر المزایا الموجبة لاقوائیة ذی‌المزیه و اقریبته كما صار الیه شیخنا العلامة او المفیده للظن، كما بما ینظر من غیره».⁵ وی سپس به وجه اقتصار به مرجحات منصوص اشاره می‌کند که در مباحث آتی به آن می‌پردازیم.

ایشان در بحثی واسع در پیوند با اخبار باب به نتیجه ذیل می‌رسد:

«ان اطلاقات التخییر محکمة و لیس فی الاخبار ما یصلح لتقییدها. نعم قد استدلل علی تقییدها و وجوب الترجیح فی المتفاضلین بوجه آخر».⁶ وی سپس به دو وجه اشاره می‌کند و هر دو را مورد اشکال قرار می‌دهد. ملاحظه نمایید:

1. «منها دعوی الاجماع علی الاخذ باقوی الدلیلین. و فیه ان دعوی الاجماع، مع مصیر مثل کلینی الی التخییر و هو فی عهد الغیبة الصغری و یخالط النواب و السفراء مجازفة».

2. «انه لو لم یجب ترجیح ذی‌المزیه، لزم ترجیح المرجوح علی الراجح و هو قبیح عقلاً بل ممتنع قطعاً. و فیه انه انما یجب الترجیح لو كانت المزیه موجبة لتأكد ملاک الحجیة فی نظر الشارع؛ ضرورة امکان ان تكون تلك المزیه بالاضافة الی ملاکها من قبیل الحجر فی جنب الانسان و كان الترجیح بها بلا مرجح و هو قبیح...».⁷

واضح است که وجوه و احتمالات دیگری نیز در راستای اثبات لزوم اخذ به ذی‌المزیه گفته شده است که در وقت بررسی تفصیلی اخبار و لدی‌الاقتضاء به آن وجوه، اشاره خواهیم کرد.

شیخ انصاری نیز مقتضای غیر واحدی از اخبار را عدم تساقط می‌داند با فقد مرجح و وجود مرجح.⁸

لکن چون مفروض کلامش وجود تکافؤ است، سه گزینه را مطرح می‌کند:

«فهل يحكم بالتخيير او العمل بما طابق الاحتياط او بالاحتياط و لو كان مخالفا لهما، كالجمع بين الظهر و الجمعة مع تصادم ادلتها و كذا بين القصر و الاتمام، وجوه».⁹

وی سپس به مشهور و جمهور مجتهدین، گزینه اول را نسبت می‌دهد و آن را مقتضای اخبار می‌داند.¹⁰

ایشان در انگاره وجود مرجح، وجوب ترجیح را اندیشه مشهور می‌داند و آن را به اجماع، سیره قطعیه منقول و محصل و تواتر اخبار بر وفاق آن مستند می‌کند. افزون بر این همه، به وجهی عقلی استناد کرده¹¹ و در نهایت اندیشه خود را به قرار ذیل، ارائه می‌نماید:

اندیشه تحقیق در مسأله از شیخ انصاری

1. كفاية الاصول، ج2، ص389.

2. همان.

3. آن چه در متن به آن اشاره شد، یک نظر در مسأله است؛ نظر دیگر اجرای برائت در وقت دوران امر بین تعیین و تخییر است. و البته آن چه به نظر می‌رسد، تفصیل در مسأله است؛ با این توضیح که دوران امر بین تعیین و تخییر، گاه به تکلیف زائد بدون رجوع به شک در حجیت برمی‌گردد؛ نظیر شک در تعیین سه تسبیحات در نماز یا تخییر بین آن و یک تسبیحات، در این جا مجال قول به احتیاط و تعیین سه تسبیحات نیست بلکه باید به برائت قائل شد. لکن گاه دوران مزبور به شک در حجیت برمی‌گردد مثل فرض مورد گفتگو و یا تعیین تقلید از اعلم یا تخییر، در این جا آن چه در متن آمده، صحیح است. البته برخی از اصولیین مثل شیخ انصاری، این مورد را داخل در گستره مسئله دوران امر بین تعیین و تخییر نمی‌دانند. (ر.ک: فرائد الاصول، ج4، ص50) شاید قائلان به برائت نیز تفصیل مزبور را پذیرا باشند. تفصیل کلام در مجال دیگر است.

4. همان، ص389 و 391.

5. همان، ص391 و 392.

6. همان، ص395.

7. همان، ص395 و 396.

8. البته تعبیر شیخ اعظم «مع فقد المرجح» است، لکن واضح است که عدم تساقط در فرض وجود مرجح هم مسلم است.

9. فرائد الاصول، ج4، ص39.

10. همان.

11. همان، صص47-50.

مشروح درس:

اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار (غیر از اصل اولی)/ اقسام اخبار و ...

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث جدیدی که امروز داریم این است که گفته شد اقتضای اصل اولی در متعارضین تساقط است و طبیعتاً توقف یا مراجعه به سایر قواعد یعنی اگر دو روایت، دو سند رسمی، دو اقرار، اقرار و بینه، سند رسمی و بینه و ... خلاصه اگر دو دلیل با هم تعارض کرد و ما باشیم و عقلمان باید بگوییم تعارضاً تساقطاً بعد باید ببینیم چه کاری باید انجام داد و می‌شود مثل جایی که

اصلاً دلیلی نبوده است. از امروز می خواهیم وارد بشویم ببینیم آیا اقتضای اخبار رسیده از اهل بیت هم همین است یا اقتضای اخبار امر دیگری است. البته غیر اخبار هم مورد بحث قرار می گیرد مثل اجماع لذا ما در تیتراژ گفته ایم اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار غیر از اصل اولی البته در این قسمت اقسام اخبار را هم می گوئیم، ترتیب مرجحات را هم می گوئیم.

تذکر: مقداری زمان این تذکر گذشته ولی لازم است که بیان کنم. یک زمانی شیخ انصاری (در بحث الجمع مهما ممکن) فرمود اگر مقطوع الصدور باشد ما باید به هر ترتیبی این دو دلیل را جمع کنیم لذا کسی که گفته بود چطور در مقطوع الصدور مثل دو آیه به هر قیمتی جمع می کنید در جایی هم که مانند مقطوع الصدور است باید جمع کنید بعد شیخ جواب داد که این ها با هم فرق می کنند در مقطوع الصدور ما راه دیگری جز جمع کردن نداریم ولی در مانند مقطوع الصدور ممکن است اعمال مرجحات کنیم و مجبور نیستیم که مهما ممکن جمع کنیم. ما این مسلم انگاری مستشکل و شیخ انصاری (که ما در مقطوعی الصدور ما مهما ممکن باید جمع کنیم) را قبول نداریم مثلاً در آیات مربوط به خلقت انسان (البته این هم مثال دقیقی نیست) بگوئیم ظاهر آیات با هم متعارض است یک جا می گوید از تراب خلق کرده در جای دیگر می گوید من حمأ مسنون یک جای دیگر می گوید من ماء دافق در نگاه اول این ها باهم تعارض دارد آیا در این موارد حتماً باید جمع کنیم؟ یک راه هم این است که علمش را به اهلش واگذار کنیم و توقف کنیم و جمع نکنیم. البته این آیات را جمع کرده اند و حمل بر مراتب کرده اند ولی آن جا هم مسلم نیست که حتماً مهما ممکن باید جمع کنیم. پس در جواب آن مستشکل دو پاسخ می دهیم یک پاسخ همانی که در آن جا از قول شیخ بیان کردیم و دیگری هم این جواب است که از ماست و به آن اضافه کنید (صفحه 3103 بعد از سطر پنجم می توانید این دو خط را اضافه کنید: هر چند ما در خود مقیس علیه هم جریان قاعده ی الجمع را الزامی نمی بینیم تعیین جمع به گونه ی مزبور به عنوان تنها راه حل در تعارض مقطوعی الصدور دلیل ندارد).

ما از الان می خواهیم اقتضای اخبار، سائر ادله را ببینیم فارغ از اصل اولی. ما همیشه بعد از بیان موضوع سراغ تتبع می رویم و بعد در مرحله ی تحقیق از جانب خودمان صحبت می کنیم. تتبع را از جناب آخوند شروع می کنیم. آقای آخوند در کفایه در چهار پنج صفحه بحثی که راجع به همین مسأله دارد پنج مطلب را بیان می کند:

1- هم اجماع (اجماع منقول) هم غیر واحدی از روایات (چندین روایت و بقول شیخ انصاری اخبار مستفیض) داریم بر عدم سقوط. ایشان تصریح ندارد ولی از رفتارشان استفاده می شود که چه متعارض ها متکافی باشند و چه یکی مزیت داشته باشد.
2- در غیر متکافی (روایاتی که تعارض دارند و یکی مزیت دارد) از سه حالت خارج نیست: یا دلیل داریم بر تخییر یا دلیل داریم بر ترجیح یا هیچ کدام. ایشان می گوید اگر دلیل بر تخییر داشتیم نحن ابناء الدلیل و اگر در جایی که یکی مزیت دارد قائل به تخییر شدیم حتماً در جایی که مساوی هستند باید بگوئیم تخییر ولی فرض آخوند غیر متکافی است و می گوید اگر دلیل داشتیم بر تخییر فیها، اگر دلیل داشتیم بر ترجیح ترجیح (مشهور علما می گویند در غیر متکافی باید گزینه ی ترجیح را انتخاب کنیم یعنی ترجیح ذو المزیة بر غیر ذو المزیة) اما اگر نه دلیل برای تخییر پیدا کردیم و نه دلیل بر ترجیح، دو دلیل داریم که یکی بر دیگری ترجیح دارد در این جا آیا باید قائل به تخییر شویم یا ترجیح؟ راه سومی هم نداریم چون فرض این است که اصل اولی را می خواهیم کنار بگذاریم.

ایشان می گوید جواب روشن است و آن این است که باید قائل به ترجیح شویم چون ما یک قانون داریم در اصول اذا دار الامر بین تعیین و تخییر باید اخذ به معین شود؛ اگر ندانیم تقلید از اعلم لازم است یا از غیر اعلم هم کافی است در این جا دوران بین تعیین و تخییر است یا اعلم متعین است یا اعلم یک ضلع تخییر است و ضلع دیگرش غیر اعلم است می گویند باید احتیاط کرد و از اعلم احتیاط کرد. آیا وجوهات را باید به اعلم داد یا به غیر اعلم هم می شود داد، نمی دانم سه تسیحات باید بگوئیم یا مخیر هستم بین یک و سه اما مسلم سه کافی است، مشهور آقایان می گویند در دوران امر بین تعیین و تخییر باید احتیاط کرد. در رمی جمرات شک می کنیم باید به وسط آن زد یا هر کجای آن بزیم کافی است و ... در بحث ما دو روایت متعارض داریم یکی بر دیگری ترجیح دارد نمی دانم که مخیر هستم بین این دو یا باید اخذ به ذوالمزیة کنیم؟ باید ترجیح داد ذو المزیة را. اما بگوئیم فتأملو. ما الان داریم کلام آخوند را می خوانیم و نقد نمی کنیم ولی بحث بحث مهمی است لذا وجه تأمل را بیان می کنم. قبل از بیان وجه تأمل متن آخوند را پیاده می کنیم.

اللازم هو الاقتصار بر راجح از این ها چون یقین داریم به حجیت راجح از باب تخییر اگر آن یکی هم حجت باشد یا تعیین بر خلاف آنی که مزیت ندارد لعدم القطع بحجیته و الاصل عدم حجیة ما لم یقطع بحجیته که گفتیم در این جا یک اصلی داریم که در دوران امر بین تعیین و تخییر باید اخذ به معین کرد و بعد می گوید برخی ها ادعای اجماع کرده اند بر حجیت خصوص راجح و استدلال هم شده برای آن به ادله ای که بهترینش روایات است و در مطلب سوم می رود سراغ اخبار و هی علی طوائف این در واقع مطلب سوم آخوند است که می خواهد روایات را مدیریت کند.

اما فتأمل: ادعا این شد که در دوران امر بین تعیین و تخییر باید احتیاط کرد و احتیاط هم به این است که اخذ به تعیین کنیم. ولی این مطلب توسط خیلی از اصولی ها مورد مناقشه قرار گرفته است و مناقشه اش این است که اگر در دوران امر بین تعیین و تخییر ما فحص کردیم ولی واقعا به دلیلی نرسیدیم چرا احتیاط کنیم ما قدر متیقن را عمل می کنیم و نسبت به بیشتر براءت جاری می کنیم. این مطلب در همه ی مثال ها می آید مثلا فقیهی بین سه مرتبه و یک مرتبه تسبیحات گفتن شک کرد و نرسید به سه مرتبه و گفت من یک مرتبه را یقین دارم ولی مرتبه ی دوم و سوم را شک دارم و براءت جاری می کنم لذا برخی قائل به براءت شده اند در مواردی که بیان به عهده ی شارع بوده است و ما فحص کرده ایم و پیدا نکرده ایم. ولی اندیشه ی صحیح این است که در دوران امر بین تعیین و تخییر یک مرتبه بر می گردد به شک در تکلیف زائد مثل تسبیحات اربعه در این جا می گویند براءت ولی اگر شک نه در تکلیف زائد بلکه برگردد به حجیت و عدم حجیت مثل این که شک داریم فقط باید خبر ذو المزیة را گرفت یا غیر ذو المزیة را هم می شود گرفت که برگشتش به این است که فقط خبر ذو المزیة حجت است یا هر دو حجت است در این جا دیگر جای براءت نیست. یا مثل تقلید از اعلم که برگشتش به این است که آیا با وجود اعلم نظر غیر اعلم حجت است یا نه؟ و شما در رسائل خوانده اید که اگر شک در حجیت کنید این مساوی با قطع به عدم حجیت است. لذا حرف آقای آخوند راجع به کلیت درست نیست ولی در مورد درست است.